

جایگاه استقراء در قرآن

عبدالعلی شکر*

چکیده

در علم منطق یکی از اقسام استدلال، استقراء است که به رغم تنزل اعتبار آن نسبت به قیاس برهانی، از اهمیت و رواج قابل توجهی برخوردار است. یکی از بهترین راهها برای ایجاد انگیزه، عبرت آموزی، تقویت باورها و نیز هدایت عموم انسانها، طریقه استقراء است. قرآن کریم گرچه از طرق مختلف استدلال در موارد خاص، برای امر هدایت استفاده کرده است، اما در این میان، شیوه استقراء، فراوانی قابل توجهی دارد. روشهای دیگر استدلال، از جمله برهان عقلی در قرآن در مقایسه با استقراء کمتر دیده می شود. توصیه خداوند به بررسی و نگریستن در سرنوشت گذشتگان و بیان نمونه های زیادی از اقوامی که وضعیت مشابهی داشتند، از جمله شواهد این ادعاست. یکی از استدلالهای قرآن کریم در برخی از آیات به این شکل است که شما مردم اگر رفتار و برخوردی همانند اقوام پیشین داشته باشید، سرنوشتی مشابه آنان خواهید داشت. به نظر می رسد یکی از اهداف خداوند از بیان سرنوشت اقوام گذشته، هشدار به مخاطبین خود و عبرت آموزی می باشد، تا از این طریق مسیر هدایت را برای آنان هموار سازد و حجت را بر آنان تمام کند. با توجه به حجم بالا و تعدد موضوعات در روش استقرایی قرآن، این نوشتار تنها به تحقیق مواردی می پردازد که با تعبیر «سیروا» و «انظروا» و مشتقات آنها بیان شده است. نتیجه این بررسی نشان می دهد که استقراء کاربرد بیشتری نسبت به سایر اقسام استدلال دارد و تاثیرگذاری آن نیز غیر قابل انکار است.

کلیدواژه ها: قرآن، استقراء، استدلال، عبرت، سیروا، انظروا.

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۹

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت، در جهت راهنمایی انسانها از روش های مختلفی استفاده کرده است. در مباحث اصولی دین، رویکرد این آموزه وحیانی به اقسام استدلال با هدف فراهم ساختن زمینه اقبال به انبیاء و اتمام حجت بر بندگان، به خوبی دیده می شود. اما آنچه در این میان قابل تامل و توجه است، استفاده غالب این کتاب آسمانی از روش استقرایی است. گرچه روش قیاس برهانی و تمثیلی هم فروگذار نشده است؛ اما در مسئله توحید و خداشناسی و به ویژه اثبات امکان معاد، روش استقرایی و حسی، به وفور دیده می شود. علت اتخاذ این رویکرد این است که روش استقرایی و عینی بر خلاف روش برهانی، قابل فهم و تجربه برای عموم مردم در زمانهای مختلف است^۱. به همین خاطر روش استقرایی نسبت به شیوه برهان عقلی برای این منظور مفید و کارآمدتر خواهد بود. از طرف دیگر، روش استقرایی برخلاف روش عقلی و حتی تمثیلی، تاکید بر مصادیق عینی، واقعی و ملموس است و این یکی از بهترین راهها برای فهم و ایجاد باور و پند آموزی نسبت به اهداف مورد نظر قرآن است. روش تمثیلی گرچه به آسانی قابل فهم است، اما چندان به واقعیت عینی نزدیک نیست. بنابر این در روش هدایت گری کلام وحیانی، استدلال عقلی محض، در مقایسه با استقراء یا دلایل حسی بسیار اندک است.

رویکرد قرآن با آنچه امروزه در فلسفه و کلام در جهت اثبات معارف دینی به کار گرفته می شود، تفاوت قابل توجهی دارد؛ زیرا در این دو حوزه، تنها تاکید بر استدلال برهانی و تعقلی است و اگر از شواهد نقلی هم در علم کلام بهره گرفته می شود؛ بیشتر در جهت تایید و شاهد مدعاست؛ و گرنه، اصل همان برهان و استدلال عقلی است. اما می توان گفت کارایی روش استقرایی در ترویج آموزه های دینی بیشتر از روش برهانی است. شکی نیست که به کار گیری استدلال جدلی در تقابل با معاندین و مخالفین، و برهان در اقناع اهل نظر، بسیار کارآمد است. این در حالی است که در بسیاری از آثار فلسفی و منطقی بر غیر یقینی بودن روش استقرایی، آن هم استقراء ناقص، تاکید می شود^۲. ارسطو و پیروانش تنها روش قیاسی را یقینی، و تمثیل و استقراء ناقص را غیر یقینی تلقی کردند (ارسطو، ۱۹۸۰م، ج ۱، ۳۰۶-۳۰۹). در اندیشه این بزرگان، استقرای تام در حکم قیاس مقسم^۳ و دارای اعتبار و مفید یقین دانسته شده است (قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ۱۱۹، مولی عبد الله، ۱۴۱۲ق، ۳۷۳؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۵۵۹).

برخی صاحب‌نظران تلاش کرده‌اند استقرای ناقص را نیز بر پایه برخی قواعد پذیرفته شده، اعتبار بخشند (غزالی، ۱۹۹۴م، ۱۱۳؛ قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ۱۲۰؛ مظفر، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۶۵-۲۶۷؛ جعفر سبحانی، ۱۴۲۹ق، ۱۶۲-۱۶۵)؛ زیرا حکمای مسلمان ملاحظه نموده‌اند که روش استقرایی ناقص در آموزه‌های دینی کاربرد فراوانی داشته است. شهید صدر در پایان کتاب مبانی منطقی استقراء معتقد است:

علم و ایمان در اساس منطق استقرایی با یکدیگر مرتبط‌اند و امکان جدایی بین آنها وجود ندارد. و این ارتباط میان روش‌های استدلال علمی، و روشی که استدلال به مظاهر حکمت برای اثبات صانع اتخاذ می‌گردد، سبب شده است که قرآن کریم از میان انواع استدلال‌ها برای اثبات صانع^۴ به این استدلال بیشتر تکیه کند تا موید روش تجربی و استقرایی بر اثبات صانع باشد. زیرا قرآن کریم که آخرین نسخه ادیان آسمانی است ... با یک جامعه انسانی روبرو است که پایه‌های شناخت خود را بر اساس دانش و آزمایش پی‌ریزی می‌کند. بنابراین طبیعی است که قرآن کریم به دلیل اراده و حکمت در آفرینش، به عنوان دلیلی که نمایانگر راه حقیقی استدلال علمی است و بر مبانی منطقی استدلال علمی استوار است، توجه کند و آن را بر دیگر دلیل‌های فلسفی که با آنها بر وجود خدای تعالی استدلال نشده است، برتری دهد. اضافه بر این، دلیل تجربی بر وجود خدای تعالی به فهم عمومی نزدیک‌تر و بر سیراب ساختن وجدان و عقل آدمی از ایمان، تواناتر از براهین فلسفی است که دارای فرمول‌های فکری محض است^۵ و بیشترین تاثیر آن تنها در عقول و اندیشه‌های فیلسوفان است (شهید صدر، ۱۴۱۰ق، ۴۶۹-۴۷۰).

۲. اقسام استدلال

استدلال به سه قسم اصلی تمثیل، استقراء و قیاس تقسیم شده است (مظفر، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۰۲، ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۵۹؛ ابن سهلان ساوی، ۱۳۸۳، ۲۳۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ۶).

دلیل انحصار حجت در این سه قسم، آن است که میان حجت و مطلوب باید مناسبتی برقرار باشد تا از یکی بتوان به دیگری راه برد. این مناسبت به سه طریق ممکن است: اول آنکه امر معلوم با امر مجهول مشابه و مساوی باشد و امر سومی هر دو را شامل شود و این تمثیل است؛ دوم آنکه امر معلوم مشمول امر مجهول و از جزئیات و مصادیق آن باشد و

اين استقراء است؛ و سوم، عكس قسم دوم است كه همان قياس است (خواجه طوسي، ۱۳۷۵، ج ۱، ۲۳۰).

استقراء حكم بر امر كلي است، به دليل اين كه آن حكم، در اكثر جزئيات، موجود است (جرجاني، ۱۳۷۰، ۷). فارابي در تعريف استقراء مي گويد:

استقراء عبارت است از جستجو و بررسي اشياء تحت يك امر، براي نشان دادن درستي حكمي كه به نفي يا اثبات به آن امر نسبت داده شده است. پس هرگاه بخواهيم چيزي را براي امري اثبات يا نفي كنيم، اشيايي را كه ذيل آن امر واقع اند، بررسي مي كنيم؛ چنانچه آن را براي تمام يا اكثر آنها يافتيم، از اين طريق به وجود آن چيز براي آن امر پي برده ايم. يا آن را جستجو مي كنيم؛ پس اگر آن شئي را در يكي از آنها نيافتيم، معلوم ساخته ايم كه آن شئي براي آن امر موجود نيست (فارابي، ۱۴۰۸، ج ۱، ۱۷۳).

بنابر اين استقراء سير از جزئي به كلي است^۶ كه با بررسي افراد يك ماهيت و يافتن خاصيت مشتركی بين آنها حكم كلي در همه افراد آن صادر شود. استقراء به دو قسم تام و ناقص تقسيم شده است (مصباح يزدي، ۱۳۶۶، ج ۱، ۱۰۰). برخي منطق دانان، استقراء تام را به قياس مقسم ارتقاء مي دهند و استقراء را منحصر به قسم ناقص مي كنند (جرجاني، ۱۳۷۰، ج ۷؛ ميرداماد و سيد احمد علوي، ۱۳۷۶، ۲۲۴، مولي عبدالله، ۱۴۱۲، ۱۰۶؛ ابن سينا، ۱۴۰۴، ۳۴۹).

بايد توجه داشت كه در استقراء يك قياس ضمنی وجود دارد كه اين قياس در استقراء ناقص، برهاني نخواهد بود. به اين شكل كه: «اين حكم براي افراد بسيار از ماهيتي ثابت است، و هر حكمي براي افراد بسيار از ماهيتي ثابت باشد براي همه افراد آن ثابت خواهد بود». كبرای اين قياس ظني و غير يقيني است. اعتبار استقراء از راه حساب احتمالات نيز نيازمند به يك قياس خواهد بود (ر.ك: مصباح، ۱۳۶۶، ج ۱، ۱۰۱).

فارابي نيز با يك مثال در قالب قياس شكل اول، تلاش مي كند ارزش استقراء را نشان دهد. به عبارت ديگر قوت استقراء را در قوت قياس ضمنی آن مي داند. حد وسط اين قياس، اشيايي هستند كه بررسي مي شوند:

هر حركتي، راه رفتن، پرواز كردن، شنا كردن و مانند آن است.

هميشه راه رفتن، پرواز كردن، شنا كردن و مانند آن در زمان رخ مي دهند.

هر حركتي در زمان رخ مي دهد (فارابي، ۱۴۰۸، ج ۱، ۱۷۳).

۳. تفاوت استقراء با تجربه

اهل منطق به جهت تشابه استقراء با تجربه، برای جلوگیری از مترادف انگاشتن این دو، به تفاوت آنها اشاره کرده‌اند. تفاوت اساسی این دو در این است که استقراء برخلاف تجربه مفید یقین نیست (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ۲۷۱).

خواجه فرق آنها را در این می‌داند که تجربه بر خلاف استقراء، مشتمل بر برهان لمی پوشیده است، یعنی در تجربه معلوم می‌شود که تکرار امری تحت تاثیر یک علت، اتفاقی نیست؛ زیرا امر اتفاقی اکثری یا دائمی نیست، بلکه ناشی از یک عامل و سببی است. علم به وجود سبب، همیشه موجب علم به وجود مسبب آن خواهد بود. در نتیجه حکم ناشی از تجربه، دائمی و مفید یقین است (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱، ۳۷۳).

البته نوع دیگری از استقراء در ریاضیات^۷ بحث می‌شود که نتیجه آن یقینی است؛ زیرا نپذیرفتن کلیت نتیجه آن، مستلزم تناقض است (موحد، ۱۳۳۸، ۱۲۵). برخلاف استقراء مورد بحث که کلیت نتیجه حاصله از آن یقینی نیست؛ چون ممکن است دست کم یک مورد خلاف داشته باشد (ر.ک: جفری، ۱۳۶۶، ۷۷)؛ زیرا نتیجه فراتر از مقدمات است و چنین نیست که رد نتیجه مستلزم تناقض باشد.

۴. نمونه‌هایی از قیاس و تمثیل در قرآن

۱.۴ برهان تمناع

یکی از براهین محکم بر توحید ربوبی، برهانی است که در قالب قیاس استثنایی^۸ آمده است و به برهان تمناع نیز معروف است. قرآن می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/۲۲). اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباہ می‌شدند. مضمون این آیه به «برهان تمناع» اشاره دارد که یگانگی در ربوبیت خداوند را به اثبات می‌رساند. در قیاس فوق یکی از مقدمات و نیز نتیجه آن به جهت وضوح، محذوف است. به این نوع قیاس، قیاس ضمیر یا مضمّر^۹ گفته می‌شود. بنابر این شکل کامل این قیاس استثنایی که به صورت رفع تالی خواهد بود، چنین است: اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباہ می‌شدند. لکن آن دو تباہ نشده‌اند

پس چنین نیست که در زمین و آسمان خدایانی جز الله باشد (= خدایی جز خدای یگانه نیست).
در قرآن براهین دیگری در قالب قیاس استثنایی نیز وجود دارد (ر.ک: مؤمنون/۹۱؛ جمعه/۶).

۲.۴ برهان خلف

یکی از براهینی که حتی در بین عوام کاربرد زیادی دارد، برهان خلف^{۱۰} است. قیاس خلف همیشه به صورت یک قیاس استثنایی است که در آن نقیض نتیجه فرض و در مقدم قیاس استثنایی قرار داده می‌شود. سپس تالی باطل می‌شود و با بطلان تالی، مقدم یعنی نقیض نتیجه نیز ابطال می‌گردد. در نهایت به دلیل محال بودن ارتفاع نقیضین، مطلوب به اثبات می‌رسد.

خداوند در سوره مؤمنون می‌فرماید:

«مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» (مؤمنون/۹۱). یعنی

هیچ معبودی با او نیست؛ [اگر جز خدا معبودی بود] در این صورت هر معبودی [برای آنکه به تنهایی و مستقل تدبیر امور کند] آفریده‌های خود را با خود می‌برد [و از مدار تصرف دیگر معبودان خارج می‌کرد] و بر یکدیگر برتری می‌جستند.

در این آیه با فرض اینکه معبودی غیر از خداوند باشد به لازمه آن اشاره شده است. لکن این لازمه و تالی باطل است و در نتیجه مقدم که فرض وجود معبود دیگری غیر از خداوند است ابطال می‌گردد. ابطال این تالی مساوی با اثبات معبود یگانه است. در این قیاس نیز مقدمه دوم و نتیجه آن به دلیل وضوح آن، ذکر نشده است. شکل صوری قیاس چنین است:

اگر جز خدا معبودی بود، هر معبودی آفریده‌های خود را با خود می‌برد و بر یکدیگر برتری می‌جستند.

لکن چنین نیست (که هر معبودی آفریده‌های خود را با خود ببرد و بر یکدیگر برتری جویند).

پس چنین نیست که جز خدا معبودی باشد (= معبود عالم یگانه است).

۳.۴ استدلال تمثیلی

چنانچه حکم موضوعی که حکم برای آن معلوم است، به موضوع مشابه آن که حکم مذکور برای آن نامعلوم است سرایت داده شود، استدلال تمثیلی گفته می‌شود (ر.ک: فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ۱۴۳؛ مصباح، آموزش فلسفه، ۱۳۶۶، ج ۱، ۹۹). در قرآن کریم در پاسخ منکران قیامت، برای نشان دادن امکان زنده شدن مردگان در روز قیامت از طریق تمثیل امر نامحسوس به محسوس استدلال شده است^{۱۱}. بدین گونه که خدا شما را در ابتدا که هیچ بودید، آفرید. حال چطور نمی‌تواند پس از مرگ که اجزای وجودی شما در عالم پراکنده و موجود است، دوباره بیافریند؟

صورت استدلال چنین است:

آفرینش انسان برای بار اول امکان پذیر شد.

هرچیز آفرینشش برای بار اول امکان پذیر باشد، آفرینش آن برای بار دوم نیز امکان پذیر است (زیرا آفرینش انسان برای بار دوم از بار اول سخت‌تر نیست).
پس آفرینش انسان برای بار دوم (روز قیامت) امکان پذیر است.

۵. موارد استقراء در قرآن

در کلام وحی گاهی خود قرآن به استقراء و ذکر سرنوشت اقوام گذشته می‌پردازد و گاهی به مخاطبین خود توصیه می‌کند که به تفحص و استقراء اقوام گذشته و سرنوشت آنان بپردازند. در هر دو مورد به طور عمده از سرنوشت و عاقبت سوء نافرمانان پرده بر می‌دارد. مواردی که خود قرآن بیان می‌کند، با تعابیری همچون: «کم من»، «کاین»، «من الذین»، «قد اهلک» یا «هلک»، «قد مضی»، «کذب امم من قبلکم» یا «من قبلک» بر می‌شمارد. این تعابیر بیشتر در خصوص نافرمانی اقوام پیشین و سرنوشت هلاکت‌بار آنان است. در مواردی نیز خداوند به ذکر و استقراء برخی از نعمتها را می‌پردازد و سپس به کفران این نعمتها توسط منکرین اشاره می‌کند. یکی از مصادیق بارز این مسئله، آیات سوره الرحمن و تکرار این آیه شریفه «فبای آلاء ربکما تکذبان» است. گاهی نیز با تعبیر «و من آیاته»، به ذکر نعمتها می‌پردازد. اما آنجایی که قرآن توصیه به بررسی و استقراء می‌کند، تعابیری چون «سیروا»، «انظروا»، «الم تروا» و مشابه آنها به کار می‌برد.

گستره استقراء و بیشترین فراوانی آن، در مواردی که اشاره شد، حوزه اصول اعتقادی را در بر می‌گیرد و موارد زیر را شامل می‌شود:

الف) اثبات توحید و اقسام آن، مانند توحید در ذات، توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت و عبودیت. البته قرآن کریم در این خصوص برهان عقلی نیز ارائه کرده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

ب) اثبات امکان معاد.

ج) رد ادعای منکرین توحید، معاد و نبوت.

۶. نام اقوام، نافرمانی و نوع عذاب آنها

برخی از آیات قرآن کریم سرنوشت شوم اقوام گذشته را به شکل کلی بیان می‌کنند. این دسته از آیات، به قوم و ملت خاصی اشاره ندارند؛ بلکه از نافرمانی گذشتگانی خبر می‌دهند که علی‌رغم راهنمایی پیامبران عصر خود، به تکذیب آنان و انکار آیات الهی پرداخته و راه عصیان و انحراف را در پیش گرفتند. نتیجه این معارضت، گرفتاری در انواع بلاهای آسمانی بود. هدف از بیان این اخبار، عبرت گرفتن پسنینان و مخاطبین، از جریان سنت الهی در خصوص بازتاب رفتار اقوام گذشته و هشدار به پیروی از روش حق‌ستیزانه آنان است.

برخی دیگر از آیات الهی، از اقوام مشخصی خبر می‌دهند که با رفتارهای ظالمانه خود، در مقابل انبیاء الهی صف‌آرایی کرده و به تکذیب آنان پرداختند و در نهایت مشمول سنت تغییر و تبدیل ناپذیر الهی شدند. در جدول ذیل به استقراء قرآنی برخی از این اقوام، نوع خطاها و نیز نوع عذابی که دچار شدند، اشاره شده است:

جدول شماره ۱: نام اقوام، نافرمانی و نوع عذاب آنها

نام اقوام	نام پیامبر	نوع نافرمانی	نوع عذاب
قوم نوح	نوح (ع)	بت پرستی، استکبار (نوح/۷)، ظلم و طغیان (عنکبوت/۱۴، توبه/۷۰، نجم/۵۲)، تبهکاری و کفر (ابراهیم/۹، نوح/۲۶ و ۲۷)، فسق (ذاریات/۴۶)، تکذیب (فرقان/۳۷، حج/۴۲، شعراء/۱۰۵، ص/۱۲، غافر/۵، ق/۱۲، قمر/۹)، جدال (هود/۳۲)، عصیان (نوح/۲۱)	غرق شدن (فرقان/۳۷)، طوفان و باران‌های سیل - آسا (عنکبوت/۱۴)
قوم عاد	هود (ع)	فساد در زمین (اعراف/۷۴)، ظلم (توبه/۷۰، غافر/۳۱)، افترا (هود/۵۰)، انکار آیات، نافرمانی از پیامبر، زورگویی و ستیزه‌جویی (هود/۵۹، فصلت/۱۵)، کفر	صاعقه (فصلت/۱۳)، باد و طوفان مهلک (ذاریات/۴۱، حاقه/۶)

	(هود/۶۰، ابراهیم/۹)، تکذیب (حج/۴۲، شعراء/۱۲۳، ص/۱۲، قمر/۱۷، حاقه/۴)، استکبار (فصلت/۱۵)		
ثمود	صالح (ع)	ظلم (توبه/۷۰، غافر/۳۱)، کفر (هود/۶۸، ابراهیم/۹)، پی کردن ماده شتر (هود/۶۵، اسراء/۵۹، شعراء/۱۵۶، شمس/۱۳)، تکذیب (حج/۴۲، شعراء/۱۴۱، ق/۱۲، قمر/۲۳، حاقه/۴)، تخاصم (نمل/۴۵)، طغیان (حاقه/۵، فجر/۱۱، شمس/۱۱)	نابودی بر اثر صیحه مرگبار و صاعقه عظیم (هود/۶۷، فصلت/۱۳ و ۱۷)، هلاکت (نجم/۵۱، حاقه/۵)، زمین لرزه (اعراف/۷۸)
لوط	لوط (ع)	فحشا و همجنس بازی مردان (اعراف/۸۰، نمل/۵۴، عنکبوت/۲۸)، خیانت، فسق و انحراف (انبیاء/۷۴، تکذیب (شعراء/۱۶۰، ص/۱۳، قمر/۳۲)، تهدید لوط و یارانش به اخراج از خانه (شعراء/۱۶۷، نمل/۵۶)	سنگباران (قمر/۳۴)
اصحاب الایکه و مدین	شعیب (ع)	ظلم (حجر/۷۸، توبه/۷۰)، تکذیب (شعراء/۱۷۶ و ۱۸۶، ص/۱۳، ق/۱۴)، استکبار ورزیدن، تهدید به اخراج شعیب (اعراف/۸۸)، تهدید به سنگسار شعیب (هود/۹۱)، کم فروشی (شعراء/۱۸۱-۱۸۳، هود/۸۴)، فساد (شعراء/۱۸۳)، کم فروشی (اعراف/۸۵، هود/۸۴)، تکذیب (حج/۴۴، عنکبوت/۳۷)، فساد در زمین (عنکبوت/۳۵)	عذاب هولناک روز ابر آتشبار (شعراء/۱۸۹)، صیحه و فریاد مرگبار (هود/۹۴ و ۹۵)، زمین لرزه (اعراف/۹۱، عنکبوت/۳۷)
فرعون و آل فرعون	موسی و هارون (ع)	شکنجه، سربریدن پسران و زنده نگه داشتن دختران (بقره/۴۹، اعراف/۱۲۴ و ۱۴۱، ابراهیم/۶، قصص/۴)، تکذیب (آل عمران/۱۰، قصص/۳۸، ص/۱۲، بروج/۱۹)، ظلم (اعراف/۱۰۲، تحریم/۱۱)، فساد (اعراف/۱۰۲ و ۱۲۴، قصص/۴، فجر/۱۲)، نسبت سحر دادن به پیامبر (اعراف/۱۰۹، اسراء/۱۰۱، غافر/۲۴)، فال بد (اعراف/۱۳۱)، استکبار ورزیدن (یونس/۷۵، مومنون/۴۶)، عنکبوت/۳۹، برتری جوئی (یونس/۸۳، مومنون/۴۶، قصص/۴)، طغیان (طه/۲۴ و ۴۳، نازعات/۱۷، فجر/۱۱)، کفر (شعراء/۲۳، بروج/۱۹)، فسق (نمل/۱۲، قصص/۳۲)، نسبت فساد به موسی (غافر/۲۶، عصبیان (مزمّل/۱۶، حاقه/۸)	غرق شدن (بقره/۵۰، انفال/۵۴)، خشکسالی و کمبود محصولات (اعراف/۱۳۰)، عذاب سخت (غافر/۴۴)، در پیش داشتن انواع عذاب اخروی (غافر/۴۶)، مواخذه سخت (مزمّل/۱۶)، تازیانه عذاب (فجر/۱۳)
اصحاب السبت ^{۱۲}	موسی (ع)	تعدی از فرمان خدا در روز شنبه (بقره/۶۵، اعراف/۱۶۳)	مسخ شدن (بقره/۶۵)، مایه عبرت دیگران قرار گرفتن (بقره/۶۶)، مورد لعنت خدا قرار گرفتن (نساء/۴۷)
اصحاب الرس ^{۱۳}	فردی به نام حنظله	تکذیب پیامبر خود (ق/۱۲)	هلاکت (فرقان/۳۸ و ۳۹)
اصحاب فیل	قبل از بعثت پیامبر گرامی	قصد تخریب کعبه ^{۱۴} (فیل/۱)	با سنگهایی از جنس گل سخت به نام سجیل که

بر سر آنان فرو ریخته شد و همچون کاه جویده شده، نابود شدند (فیل/۱-۵)		اسلام (ص)	
عذاب الهی و هلاکت (دخان/۳۷، ق/۱۴)	مجرم و گنهگار (دخان/۳۷)، تکذیب (ق/۱۴)	پیامبر گرامی اسلام (ص)	قوم تبع ۱۵

آنچه از تحلیل این جدول به دست می‌آید این است که برخی از خطاکاری‌ها مانند تکذیب، ظلم و کفر در همه یا اکثر این اقوام وجود داشته است. برخی جنایات نظیر همجنس بازی، تصمیم به ویران ساختن خانه کعبه، تنها اختصاص به یکی از این اقوام دارد. همچنین برخی عذاب‌ها نظیر صاعقه و صیحه مرگبار، عام بوده و عامل نابودی بیشتر این اقوام شده است. مجازاتی نظیر مسخ شدن، تنها به برخی از این اقوام اختصاص دارد. برخی مجازات‌ها با عنوان کلی عذاب یا هلاکت ذکر شده است. این نکته نیز از آمار موجود در جدول فوق به دست می‌آید که اقوام انبیای اسبق که فاصله بیشتری نسبت به زمان نزول قرآن داشته‌اند، خطاها و نافرمانی‌هایی داشته‌اند و بیان این موارد می‌تواند تاثیر قابل ملاحظه‌ای در میان اقوام بعدی داشته باشد. از اینجا نکته دیگری حاصل می‌شود و آن این که موارد ذکر شده، از نوع استقراء ناقص است؛ زیرا قرآن تصریح دارد که به ذکر ماجرای همه اقوام پیشین پرداخته است، بلکه می‌فرماید: ما داستان برخی از انبیا را بیان و برخی را نیز بیان نکردیم (نساء/۱۶۴). این نشان می‌دهد که استقراء تام در برخی موارد برای انسان‌ها امکانپذیر نیست یا در صورت امکان، نیازی به آن وجود ندارد؛ مانند همین مواردی که در قرآن ذکر شده و برای اثبات یک امر برای مخاطبین کفایت می‌کند. بدین قرار قرآن به طور ضمنی اعتبار استقراء ناقص را تایید می‌کند. بنابراین علی‌رغم آنچه در برخی آثار منطقی و فلسفی مبنی بر ناکارآمدی استقراء ناقص ادعا می‌شود، کاربرد استقراء ناقص نیز قابل توجه است.

همان‌گونه که اشاره شد در قرآن کریم استقراء در باب موضوعات مختلف اعتقادی، نسبت به قیاس برهانی و تمثیلی از فراوانی بیشتری برخوردار است. قرآن مکرر سرنوشت اقوام پیشین را که دچار نافرمانی شده‌اند ذکر می‌کند تا شاید درس عبرتی برای آیندگان باشد. سرنوشت مکذبین و منکرین دستورات انبیاء الهی، هلاکت از طریق عذاب‌های گوناگون نظیر بارش سنگ و فرستادن طوفان‌های سهمگین و بیماری‌های کشنده است. با توجه به گستره و تعدد استقراء در قرآن، در این نوشتار به بخش‌هایی از آن پرداخته شده

است که با تعابیر «سیروا» و «انظروا» و مشتقات آنها توصیه به استقراء کرده است. استدلال مبتنی بر استقراء، در همه این موارد به شکل کلی چنین خواهد بود: آنچه بر مکذبین دیروز گذشت بر مکذبین امروز و فردا نیز خواهد گذشت (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ۴۷۹).

بر این اساس شکل استدلال بر پایه قیاس ضمنی چنین است: هرگاه اگر نافرمانی یکی از عوامل عذاب و هلاکت بسیاری از اقوام گذشته باشد، اقوام نافرمان آینده نیز هلاک خواهند شد.

لکن نافرمانی یکی از عوامل عذاب و هلاکت بسیاری از اقوام گذشته است. پس: عذاب ناشی از نافرمانی، سایر اقوام نافرمان آینده را نیز هلاک خواهد کرد. ملاحظه می‌شود که این قیاس از نوع استثنایی است که وضع مقدم شده است. قیاس ضمنی بودن استقراء از این جهت است که مقدمه نخست و نتیجه آن محذوف است و در زمره قیاس ضمیر نیز واقع می‌شود.

۷. توصیه به استقراء با تاکید بر تعبیر «سیروا» و مشتقات آن

آیاتی که به مخاطبین دستور می‌دهند تا خود به انجام استقراء و بررسی زندگی و سرنوشت گذشتگان پردازند، با تعبیر «سیروا» و مشتقات آن بیان شده است. در این آیات، جز در یک مورد، بقیه به دنبال آن‌ها، تعبیر «انظروا» و یا مشتقات آن نیز آمده است. در دسته دیگری از آیات تنها بر روی واژه «انظر» و یا مشتقات آن تاکید شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف این آیات، عبرت آموزی برای آیندگان است. در این بررسی، مضامین آیات قبل نیز لحاظ شده است:

جدول شماره ۲: توصیه قرآن به مطالعه نافرمانی پیشینان

هدف	موضوع	مطالب آیات ماقبل	آیات
هشدار و عبرت	سرانجام تکذیب کنندگان، حق، ربا خواران و ظالمین	رباخواری (۱۳۰)، فحشاء و ظلم به خود (۱۳۵)	قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (آل عمران/۱۳۷)
عبرت و بیدارسازی	سرانجام تکذیب کنندگان، مسخره کنندگان پیامبر، اعراض کنندگان از قرآن و سحر خواندن آن	اعراض از آیات قرآن (۴)، سحر خواندن قرآن توسط کفار (۷)، مسخره کردن پیامبر (۱۰)	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (انعام/۱۱)

عبرت	عاقبت مخالفت با دعوت پیامبران و اعراض از آیات الهی	ایمان نیاوردن اکثر مردم (۱۰۳ و ۱۰۶)، اعراض از آیات الهی (۱۰۵)	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (يوسف/۱۰۹)
عبرت	سرانجام مکذبین، ظالمین، گنهکاران، مسخره کنندگان و مشرکین	ظلم (۳۳)، گناه و استهزاء (۳۴)، شرک (۳۵).	فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ (نحل/۳۶)
بصیرت و اندیشه کردن	سرانجام ظالمین و مکذبین	اخراج ناحق مسلمانان از دیارشان (۴۰)، تکذیب پیامبر اسلام، مانند تکذیب انبیاء گذشته (۴۲ و ۴۴)، ظلم (۴۵)	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا (حج/۴۶)
عبرت	عاقبت ارتکاب جرم، مکر، انحراف از حق و انکار آخرت	مکر (۵۱)، انحراف و عدول از حق (۵۲)، شک و تردید و انکار آخرت (۶۶ و ۶۷ و ۶۸)	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (نمل/۶۹)
اثبات نشأه آخرت و قدرت خداوند بر انجام آن	اثبات نشأه آخرت و کیفیت آفرینش خلق و سرانجام انکار و تکذیب آن توسط ناباوران و مشرکان	شرک (۱۷)، تکذیب (۱۸)، آغاز و اعاده خلق (۱۹)	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (عنکبوت/۲۰).
عبرت و هشدار نسبت به عواقب سوء کردار و انکار قیامت و استهزای آیات الهی	نتیجه ظلم، انکار عالم آخرت، تکذیب و تمسخر آیات الهی	غفلت از آخرت (۷)، انکار آخرت (۸).	أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (روم/۹). ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُا السُّوَايَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (روم/۱۰).
عبرت	سوء عاقبت مشرکین، مفسدین و رباخواران، حسن عاقبت انفاق کنندگان و زکات دهندگان	تشویق به انفاق (۳۸)، مذمت رباخواری (۳۹)، احیاء و امانت انسانها توسط خداوند و تنزیه خداوند از شرک و رزی مشرکان (۴۰)، فساد در زمین به دست انسانها (۴۱).	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ كَان أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (روم/۴۲)
عبرت	عاقبت شرک، تکبر و نیرنگ، براساس قدرت و سنت تغییر ناپذیر الهی	شرک (۴۰)، استکبار و گردنکشی و نیرنگ، تبدیل و دگرگونی ناپذیری سنت	أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ

		الهی (۴۲)	لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (فاطر/۴۴)
عبرت	عاقبت گناهانی چون ظلم، خیانت و شرک	ظلم و شفاعت ناپذیری ظالمین (۱۸)، خیانت چشم (۱۹)، شرک (۲۰)	أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (غافر/۲۱)
عبرت	عاقبت باطل گرای، ناسپاسی نعمتها و انکار آیات و نشانه‌های خداوند	خسران و زیان اهل باطل (۷۸)، ناسپاسی نعمت‌ها و انکار آیات و نشانه‌های الهی (۷۹-۸۱)،	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (غافر/۸۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمُ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا أَمَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴)
عبرت	هلاکت، سرانجام کفر پیشگی و انزجار و رویگردانی از آیات حق	کفر و بطلان اعمال کفار(۸)، کراهت از آنچه خدا نازل کرده و تباهی اعمال کارهین (۹).	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (محمد/۱۰)

در همه آیات فوق، جز یک مورد (حج/۴۶)، بقیه پس از «سیروا» یا مانند آن، «انظروا» و «ینظرون» آمده است. در این آیات کریمه، بیشتر بر روی گناهانی چون تکذیب، شرک و کفر و ظلم تاکید شده است. البته در آیات قرآنی مواردی که بر حسن عاقبت نیکوکاران و مومنین اشاره شده نیز فراوانند که بحث جداگانه‌ای می‌طلبد و در برخی آیات فوق بر حسن عاقبت برخی اعمال نیک نیز اشاره شده است. همچنین هدف در این آیات، بیشتر هشدار و عبرت آموزی است.

۸. توصیه به استقراء با تاکید بر تعبیر «انظر» یا مشتقات آن

در آیات گذشته به دنبال توصیه به سیر در زمین (سیروا)، امر به دقت در نگرستن و بررسی کردن با تعبیر «انظر» و یا مشتقات آن نیز دیده می‌شود. در آیات مندرج در جدول ذیل تنها بر نگرستن «انظر» و یا مشتقات آن، آمده است:

جدول شماره ۳: توصیه به استقراء، با تعبیر «انظروا» یا مشتقات آن

هدف	موضوع	مطالب آیات ماقبل	آیات
اثبات معاد و حقانیت انبیا	کفر، طاغوت، انکار معاد	آیه الکرسی (۲۵۶) و (۲۵۷)، محاجه نمرود با ابراهیم در مورد زنده شدن مردگان (۲۵۸)	أَوْ كَأَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلِكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/۲۵۹)
موعظه و عبرت و هشدار	سرنوشت خودستایی، شرک و لجاجت با حق	لجاجت اهل کتاب و سرنوشت آنان (۴۷)، شرک به عنوان بزرگترین گناه و نابخشودنی بودن آن (۴۸)، خودستایی (۴۹).	انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (نسا/۵۰)
هشدار و عبرت	مجازات و عاقبت شرک و کفر	عیسی (ع) را خدا تلقی کردن، شرک و مجازات آن به عنوان ظلم (۷۲)، کفر بودن تثلیث (۷۳)، توبه و استغفار (۷۴).	مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (مائده/۷۵)
خبر، هشدار و عبرت	سرنوشت مشرکین، افترا زندگان و زیانکاران	خسران ایمان نیاوردن به پیامبر (۲۰)، ظلم افترا به خدا (۲۱)، سرنوشت مشرکین در قیامت (۲۲)، شرک (۲۳).	انظُرْ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (انعام/۲۴)
اندرز و یادآوری	نتایج قساوت قلب، فراموشی و نادیده گرفتن حقایق و ظلم.	قساوت قلب و تزئین شیطان (۴۳)، آثار فراموشی حقایق بیان شده (۴۴)، قطع ریشه ظالمین (۴۵).	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (انعام/۴۶)
عبرت و بیان نشانه‌ها برای درس آموزی	عذابهای مختلف، نتیجه کفر و ناسپاسی	کفر و ناسپاسی (۶۴)	قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ سِيعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (انعام/۶۵)

عبرت و هشدار دادن	سرنوشت متفاوت دنیا طلبان و آخرت گرایان	دو دستگی مردم در دنیا طلبی و آخرت گرایی (۱۸-۲۰).	انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا (اسرا/۲۱)
دلداری به پیامبر و حمایت از وی در برخورد مخالفین	عاقبت منکرین قیامت، گمراهان، ظالمین و کسانی که پیامبر را ساحر می خواندند	پرده قرار دادن بر دل کسانی که به آخرت ایمان ندارند تا به سزای کفر و لجاجت از فهم حق محروم شوند (اسرا/۴۵ و ۴۶)، ظلم، نجوی و ساحر خواندن پیامبر (اسرا/۴۷، فرقان/۸).	انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (اسرا/۴۸؛ فرقان/۹)
بیان نعمت‌ها به عنوان نشانه‌های خداوند برای مومنین	ذکر پاره‌ای از نعمت‌ها و نشانه‌های پروردگار	بیان نعمتها و نشانه های پروردگار (۹۶-۹۸)	وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنْ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرِّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرِ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يُبْعَثُ إِنْ فِي ذَلِكَمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (انعام/۹۹)
موعظه و نهی از فساد	عاقبت مفسدین و کسانی که پیمانانه را کم می دهند و سد راه خدا می کنند	نهی از فساد از طریق کم کردن پیمانانه (۸۵).	وَ لَا تَعُدُّوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبِعُوا عَوْجًا وَ ادَّكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف/۸۶)
توصیه و هشدار	دستور به مطالعه شگفتیهای آفرینش و بی فایده بودن هشدارها در مورد کسانی که ایمان نمی-آورند.	اجباری نبودن ایمان به خدا (۹۹)، ایمان به خدا به اذن خداست (۱۰۰).	قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تَعْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (يونس/۱۰۱)
بررسی شگفتی-های خلقت و قدرت و حکمت خداوند در آفرینش	تحقیق در برخی از شگفتیهای خلقت	جایگاه نیک بهشتیان (۸-۱۶)	أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (الغاشیه/۱۷-۲۰)
عبرت و موعظه	سرنوشت قوم لوط	انحراف جنسی قوم لوط (۸۰-۸۳)	وَ أمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (اعراف/۸۴)

در این آیات که توصیه به بررسی و استقراء شده است، بیشتر تاکید و هشدار نسبت به کفر، ظلم، انکار قیامت، شرک و برخی دیگر از معاصی می باشد. در پاره‌ای از آیات نیز به ذکر نعمت‌های الهی و توصیه به مطالعه شگفتی‌های آفرینش پرداخته شده است. نظر کردن در چیزی، عبارت از کوشش برای فهم آن از طریق چشم ظاهر و باطن و نیز از را تفکر و استدلال است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۴۳۰). پس مواجهه امور از راه حواس ظاهر و باطن و تحلیل آن در قالب تفکر و استدلال، همان استقراء است که با نظر عبرت صورت می‌پذیرد؛ زیرا عوامل عزت یا سقوط جوامع، قانونمند است. اگر عواملی مثل انکار و تکذیب حق در زمانی سبب هلاکت شد، در زمان‌های دیگر هم سبب هلاکت می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ۴۱۹). در واقع خداوند به منکرین اعلام می‌دارد که اگر هلاکت مجرمین و منکرین گذشته را باور ندارید خود به نظاره تاریخ آنان بنشینید و حقیقت امر را دریابید و بدانید که سنت الهی تغییر ناپذیر است.

۹. مصادیق نافرمانی‌هایی که منجر به هلاکت اقوام پیشین شد

در جدول زیر به استقصاء خطاکاری‌هایی پرداخته شده است که موجب عذاب، تحریم و هلاکت شده است. این هشدار است برای کسانی که هم اکنون مرتکب چنین نافرمانی‌هایی می‌شوند:

جدول شماره ۴: عوامل هلاکت و عذاب

عوامل هلاکت و عذاب	
مصادیق نافرمانی	آیات
فسق	الاسراء/۱۶، ذاریات/۴۶، حدید/۱۶
ذنوب	الاسراء/۱۷-انفال/۵۲ و ۵۴، آل عمران/۱۱، قصص/۷۸، الاعراف/۴، انفال/۵۴، آل عمران/۱۱
کفر	مریم/۷۴، ق/۳۶، زخرف/۸، توبه/۶۹، قصص/۷۸، ص/۳، محمد/۱۳، ابراهیم/۱۳، آل عمران/۱۱، اعراف/۱۰۱، فاطر/۲۶، رعد/۳۲، مجادله/۵، حدید/۱۵، احقاف/۳۵
ظلم	حج/۴۵ و ۴۸، یونس/۱۳، ابراهیم/۱۳، انفال/۵۴، کهف/۵۹، توبه/۷۰، هود/۱۱۶، نحل/۱۱۸، یونس/۳۹، قصص/۵۹، عنکبوت/۳۱
تمرد	طلاق/۸، حاقه/۹
فساد	هود/۱۱۶
تکذیب	شعراء/۱۳۹، آل عمران/۱۱، انعام/۲۸ و ۱۴۸، ملک/۱۸، اعراف/۱۰۱، یونس/۳۹، سبا/۴۵، فاطر/۴

و ۲۵ و ۲۶، حاقه ۴، مومنون ۴۸	
دخان ۳۷، قصص ۷۸، یونس ۱۳، هود ۱۱۶،	جرم
انعام ۱۰، زخرف ۷ و ۸، رعد ۳۲، انبیاء ۴۱،	استهزاء
اعراف ۱۷۳، نحل ۳۵، تغابن ۵،	شرک
مریم ۹۷ و ۹۸	ستیزه‌جویی
توبه ۶۸ و ۶۹	نفاق
طه ۱۲۷ و ۱۲۸، یونس ۱۲	اسراف
قصص ۵۸، حاقه ۵ و ۶ و ۹	سرکشی
احقاف ۱۸، توبه ۶۹	خسران
فصلت ۱۵	جحد

۱۰. نتیجه‌گیری

در علوم عقلی، استقراء به عنوان یکی از اقسام استدلال، از نظر اعتبار و ارزش، نسبت به قیاس برهانی از درجه پایین‌تری برخوردار است. اما نتایج بررسی تحلیلی - آماری این نوشتار نشان می‌دهد که در قرآن کریم با عنایت به این که استقراء به مراتب بیشتر از قیاس برهانی مورد توجه است؛ دارای ارزش کاربردی فراگیر، و تأثیری شگرف در مخاطبین است. استقراء مورد نظر در این مبحث، از نوع تام آن نیست؛ زیرا در کلام وحی، تنها به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده است. قرآن کریم علاوه بر این که خود به ذکر مواردی از اقوام و سرنوشت آنان پرداخته است، به منکرین و معاندین با پیام‌آوران خود نیز توصیه می‌کند تا خود نظاره‌گره سرنوشت پیشینیان باشند و از آن درس عبرت بیاموزند. گویی قرآن از این رهگذر، برای مخاطبین نافرمان خود این گونه استدلال می‌کند:

هرگاه اگر یکی از عوامل عذاب و هلاکت بسیاری از اقوام، نافرمانی باشد، سایر اقوام نافرمان نیز دچار عذاب و هلاکت خواهند شد.

لکن یکی از عوامل عذاب و هلاکت بسیاری از اقوام، نافرمانی است.

پس: عذاب و هلاکت برای هر قوم نافرمان جاری است.

همچنین با توجه به عبث نبودن فعل خداوند در بیان عبرت‌آموز داستان پیشینیان، می‌توان نتیجه گرفت که روش استقراء در جهت هدایت انسان‌ها که یکی از اهداف قرآن است، کارآمد و موثر بوده است. روشن است که تأثیر پذیری مخاطبین، هرچند به نحو موجه جزئی، مبتنی بر نوعی باور یقینی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. روش تمثیل هم که در قرآن به کار رفته است، افاده این مقصود می‌کند. در واقع در قرآن کریم به لحاظ فراوانی ابتدا استقراء و پس از آن تمثیل دیده می‌شود و قیاس برهانی به مراتب کمتر از این دو مورد است.
۲. برای نمونه ر.ک: قطب الدین الرازی، بی تا، ۳۳۳؛ مولی عبد الله، ۱۴۱۲ق، ۳۴۵؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۷۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۱۰۰.
۳. قیاس مقسّم از قبیل قیاس اقتراعی مؤلف از حملیات و منفصلات است که در آن قضایای حملیه به تعداد اطراف منفصله بوده، به جای کبری یا صغری قرار می‌گیرند و همه در یک محمول اشتراک دارند. این قیاس به صورت هر یک از اشکال اربعه می‌تواند باشد؛ مانند: «کل متحرک اما آن یکون حیوانا و اما آن یکون نباتا و اما آن یکون جمادا» و «کل حیوان جسم و کل جماد جسم و کل نبات جسم»؛ «فکل متحرک جسم» (ابن سهلان ساوی، ۱۳۸۳، ۲۸۶).
۴. تعبیر «اثبات نفی شرک» با فضای قرآن مناسب‌تر است.
۵. کلیت این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا غیر فیلسوفان نیز از استدلالهای عقلی به میزان توان خود استفاده می‌کنند.
۶. به نظر می‌رسد سقراط اولین کسی است که از شناخت مصادیق و جزئیات، روش دیالکتیکی خویش را آغاز کرد تا سرانجام به تعاریف کلی دست یازید. افلاطون نیز از این شیوه استفاده کرد (ر.ک: بدوی، ۱۳۵۳، ۱۴۰).
۷. استقرای ریاضی یکی از روش‌های بنیادی اثبات قضیه‌ها در ریاضیات است و صدق نتیجه آن، قطعی و یقینی است (موحد، ۱۳۶۸، ۱۲۵).
۸. قیاس استثنایی: به قیاسی گفته می‌شود که اصل نتیجه و یا نقیض نتیجه در مقدمات قیاس آمده باشد (ر.ک: مظفر، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۵۰).
۹. قیاس مضمّر، قیاسی است که یکی از مقدمات آن اعم از صغری یا کبری یا نتیجه حذف شده باشد.
۱۰. استدلال بر اثبات ادعا را از راه ابطال نقیض آن، برهان خلف گویند؛ زیرا وقتی نقیض مدعا باطل شد اصل ادعا اثبات می‌شود؛ زیرا ارتفاع نقیضین محال است (ر.ک: مظفر، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۶۰).
۱۱. «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (یس / ۷۸-۷۹).

۱۲. منظور از اصحاب سبت قومی از یهود است که در روز شنبه از دستور الهی که تحریم صید ماهی بود تجاوز می‌کردند و خدای تعالی لعنتشان نمود و در نتیجه به صورت حیواناتی مسخشان کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ۳۶۷).
۱۳. اصحاب رسّ در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که پیامبرشان را تکذیب کردند، او را در چاه انداختند. چون «رسّ» به معنای چاه است، آن قوم را اصحاب رسّ نامیدند. برخی، آنان را قومی می‌دانند که درخت صنوبر را معبود خود قرار داده و آن را می‌پرستیدند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ۲۱۳-۲۱۴).
۱۴. عام الفیل همزمان با ولادت پیامبر اسلام (ص)، اصحاب فیل به فرماندهی ابرهه قصد تخریب کعبه را داشتند که خداوند قبل از انجام هر عملی، با فرستادن پرندگان سنگ‌هایی از گل سخت بر سر آنان فرو ریخت و آنها را تار و مار کرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ۳۶۱).
۱۵. او پادشاه یمن بود که پیروان بسیار داشت. در برخی نقل‌ها خودش اسلام آورد ولی در قرآن از قوم او مذمت شده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ۱۹۴).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- ابن سهلان الساوی، زین‌الدین عمر (۱۳۸۳)، البصائر النصیریة فی علم المنطق، مقدمه و تحقیق از حسن مراغی، شمس تبریزی، تهران.
- ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۳۸۳)، منطق دانشنامه‌علائی، به کوشش محمد معین و سید محمد مشکوه، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان.
- ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، الشفاء (المنطق)، تحقیق سعید زاهد، مکتبه آیه الله المرعشی، قم.
- ارسطو (۱۹۸۰م)، منطق ارسطو، تحقیق عبدالرحمن بدوی، دارالقلم، بیروت.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۵۳)، افلاطون فی الاسلام، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا و دانشگاه تهران، تهران.
- جرجانی، سید شریف علی بن محمد (۱۳۷۰)، کتاب التعریفات، ناصر خسرو، تهران.
- جفری، ریچارد (۱۳۶۶)، قلمرو و مرزهای منطق صوری، ترجمه پرویز پیر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۹ق)، نظریه المعرفة، تقریر از حسن مکی عاملی، مؤسسه امام صادق ع، قم.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۰ق)، الأسس المنطقیة للاستقراء، مؤسسه دار الکتب الاسلامی، المجمع العلمی للشهید الصدر، قم.

- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیہات للمحقق الطوسی، نشر البلاغۃ، قم.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- غزالی، ابوحامد (۱۹۹۴م)، محک النظر، به کوشش رفیق العجم، دارالفکر البنانی، بیروت.
- فارابی، ابو نصر (۱۴۰۸ق)، المنطقیات للفارابی، تحقیق و مقدمه از محمد تقی دانش پڑو، مکتبہ آیۃ اللہ المرعشی، قم.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسہایی از قرآن، تهران.
- قطب الدین الرازی (بی تا)، شرح مطالع الانوار فی المنطق، انتشارات کتبی نجفی، قم.
- قطب الدین الشیرازی (۱۳۸۳)، شرح حکمۃ الاشراف (قطب الدین الشیرازی)، به اهتمام عبد اللہ نورانی و مہدی محقق، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۶)، آموزش فلسفہ، سازمان تبلیغات اسلامی معاونت فرهنگی، تهران.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۰)، المنطق، موسسہ انتشارات دارالعلم، قم.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونہ، دارالکتب الإسلامیہ، تهران.
- ملاصدرا (۱۳۷۸)، التفتیح فی المنطق، تصحیح و تحقیق: غلامرضا یاسی پور، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
- موحد، ضیاء (۱۳۳۸)، درآمدی بہ منطق جدید، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- مولی عبد اللہ (۱۴۱۲ق)، الحاشیۃ علی تہذیب المنطق، موسسہ النشر الاسلامی، قم.
- میرمحمدباقر الداماد، السید احمد العلوی، (۱۳۷۶)، تقویم الایمان و شرحہ کشف الحقائق، مقدمہ و تحقیق از علی اوجیبی، موسسہ مطالعات اسلامی، تهران.